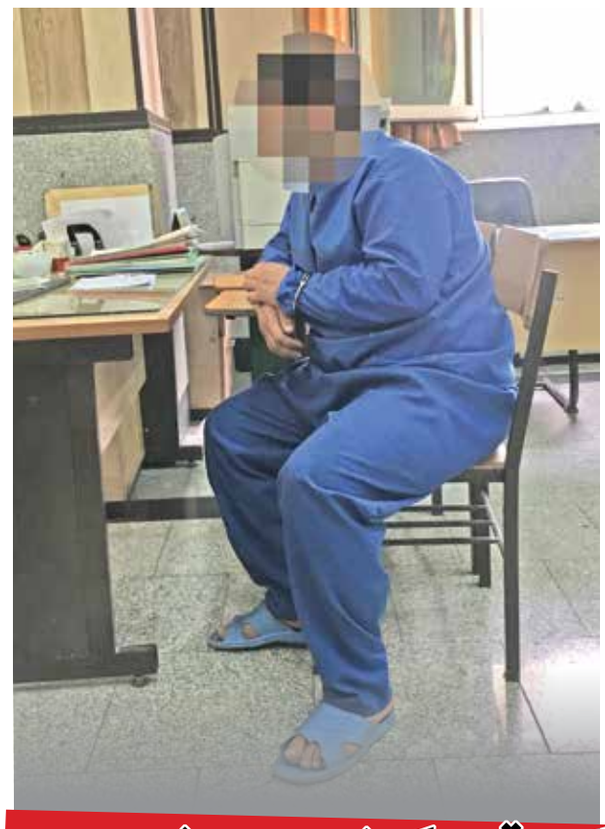


سرقت کیف مرد خسیس بلای جانش شد

براساس خاطره‌ای از سرهنگ بهمن گورانی رئیس اداره یکم پلیس آگاهی پایتخت

گروه حوادث: مرضیه همایونی/ صبح زود مرد میانسال در خانه را بست و پای پیاده راهی بازار شد. کار هر روزش بود، اگر راننده یک ماشین عبوری او را برای رضای خدا سوار می‌کرد و کرایه نمی‌گرفت، سوار می‌شد وگرنه با پای پیاده و وسایل نقلیه عمومی می‌رفت چون دلش نمی‌آمد پول‌هایش را حتی خرج راحتی خودش کند. کارش خرید چک‌های مدت‌دار به مبلغ اندک بود. بیشتر کسبه بازار او را می‌شناختند و می‌دانستند چقدر خسیس است. او حتی از حمام و دستشویی خانه‌اش استفاده نمی‌کرد که مبادا پول آب و برق زیاد بشود و بیشتر مواقع به سرویس بهداشتی پارک مقابل خانه‌اش می‌رفت.

کیف‌قاپی در یک لحظه

آن روز وقتی مرد میانسال پیچ کوچه را رد کرد، یک موتوری را دید که به او نزدیک می‌شود اما تا بخواهد خودش را کنار بکشد، مرد موتورسوار در چشم برهم زدنی کیف او را قاپید. حجت شروع به داد و فریاد کرد اما موتورسیکلت از او فاصله زیادی گرفته بود و او هم نمی‌توانست دنبالش بدود؛ فقط فریاد می‌زد و درخواست کمک می‌کرد.

لحظاتی بعد موضوع سرقت کیف پولش را به پلیس خبر داد و مأموران شکایت او را ثبت کردند و صورتجلسه شد. اما آن روز حجت دیگر حال و حوصله نداشت. با چهره‌ای درهم و ناراحت به سراغ دوستش رفت که در بازار غرفه داشت و ماجرا را برایش تعریف کرد. حجت که مقدار زیادی چک‌های خریداری شده مردم در کیفش بود و سرقت شده بود، ماجرای سرقت چک‌ها را به چند نفر از صاحبان چک خبر داد و خودش نیز با مراجعه به بانک سعی کرد جلوی تعداد دیگری از چک‌ها را بگیرد.

حجت که پاهایش نمی‌کشید به خانه برگردد، با حالی پریشان نزد دوستش ماند و منتظر بود معجزه‌ای رخ دهد و به کیف مسروقه‌اش برسد. حوالی بعد از ظهر بود که تلفن همراه مرد میانسال به صدا درآمد و پسری که پشت خط تلفن بود، اعلام کرد کیف دستی او را پیدا کرده است.

محل قرار یکی از میدان‌های شرق تهران بود. مرد میانسال خوشحال از اینکه کیفش پیدا شده، راهی میدان شد. اما قبل از رفتن به محل قرار، دوستش به او گفت ماجرا کمی مشکوک است و حواست باشد.

مرد میانسال اما فقط به فکر پس گرفتن کیفش بود و دعا می‌کرد چک‌ها و پول‌هایش سر جایش باشد. وقتی به محل قرار رسید، بعد از گذشت چند دقیقه‌ای خودرویی جلوی پایش توقف کرد. یکی از سرنشینان خودرو گفت: آقا حجت! مرد میانسال با شنیدن اسمش سرش را بالا گرفت و نگاهی به چهره مرد جوانی انداخت که داخل ماشین بود و گفت: «کیف دستی‌ام کجاست؟»

پسر جوان نگاهی به راننده انداخت و گفت: «کیفت اینجا نیست. سوار شو تو را به کیفت می‌رسانیم.»

ربودن مرد میانسال

حجت نگاهی به دو پسر جوان انداخت و یاد صحبت‌های دوستش افتاد که به او گفته بود مراقب باشد و ماجرا کمی مشکوک است. با یادآوری این جمله به آنها گفت اگر کیفم دست شماست الان نشانم بدهید وگرنه من سوار نمی‌شوم. وقتی هم تعلل دو جوان را دید، راهش را کشید تا به خانه برگردد. هوا تاریک شده بود و دو پسر هنوز آنجا ایستاده بودند به همین خاطر تصمیم گرفت سوار تاکسی شود و برود. به آن طرف خیابان رفت و دستش را جلوی چند ماشین بلند کرد اما بی فایده بود. دو پسر جوان که حجت را زیر نظر گرفته بودند نقشه‌ای به ذهنشان رسید. یکی از آنها به قسمت عقب خودرو رفت و زیر صندلی عقب ماشین مخفی شد. راننده دور زد و به عنوان ماشین عبوری جلوی پای حجت توقف کرد و حجت هم که در آن زمان به خاطر تاریکی هوا و حواس پرتی چهره راننده را به خاطر نداشت نگاه نکرده و سوار ماشین شد.

پسر جوانی که پشت صندلی عقب مخفی شده بود پس از طی مسافتی ناگهان بیرون آمد و چاقویی روی گردن حجت قرار داد و به او گفت: «اگر صدات دربیاد، گردنت رو می‌زنم.» حجت هم که مرگ را در کمین خود می‌دید، سکوت کرد و دقایقی بعد پسران جوان داخل پارکینگ خانه‌ای ویلایی شده و حجت را به داخل خانه بردند.

کوروش، یکی از پسرها گفت: «کیفت دست ماست اما چیز به‌درد بخوری داخلش نبود که بتوانیم استفاده کنیم. اما شنیدیم خیلی پولداری؛ اگر می‌خواهی زنده بمانی، باید به ما پول بدهی.»

حجت نگاه تمسخرآمیزی به کوروش و امیر انداخت و گفت: «پسر جان لابد راجع به من فقط پولداری‌ام را شنیده‌ای. باید بگویم که من از آن دسته آدم‌ها هستم که می‌گویم جانم را بگیر و پولم را نگیر. من پول‌هایم را خرج خودم نکرده‌ام حالا بیایم و به شما پول بدهم؟ من برای اینکه پول خرج نکنم، ته مانده غذای دوستم را می‌خورم و دستشویی خانه‌ام نمی‌روم آن وقت به شماها پول بدهم؟»

بشکه اسید

دو ساعتی کوروش و امیر با مرد میانسال کلنجار رفتند اما بی فایده بود، او پولی به آنها نمی‌داد. در این گیر و دار ناگهان حجت نگاهی به امیر انداخت و گفت: «چقدر چهره‌ات برایم آشناست تو را یک جایی دیده‌ام. تو در بازار کار می‌کنی؟»

امیر که با شنیدن این حرف رنگ از صورتش پریده بود، به سختی آب دهانش را قورت داد و نگاهی به کوروش انداخت. با نگاهش به او می‌گفت همه اینها تقصیر توست و تو باعث شدی پای من به این ماجرا کشیده شود. با خودش فکر کرد اگر حجت آزاد شود، راز این سرقت برملا می‌شود و مهر سارق و آدم‌ربا در پرونده‌اش می‌خورد.

از طرفی حجت هم نمی‌دانست با حرفی که به زبان آورده، در واقع پرونده زندگی‌اش را بسته بود و آدم‌ربایان از ترس اینکه هویتشان برملا نشود، حجت را خفه کردند.

حالا دو پسر جوان مانده بودند با جسدی که نمی‌دانستند چه کارش کنند. خانواده کوروش به مسافرت رفته بودند و دیر یا زود برمی‌گشتند. یک بشکه بزرگ و چند ظرف اسید، راه حلی بود که به ذهنشان رسید. آنها جسد حجت را داخل بشکه پر از اسید انداختند، طوری که تنها دستش از بشکه بیرون ماند و بعد هم بشکه را به کانال آبی در همان حوالی منتقل کرده و فرار کردند.

رهگذران با مشاهده بشکه اسید و دستی که بیرون بود، به پلیس گزارش دادند و تیم جنایی راهی محل شدند. حالا تنها مدرکی که در دست مأموران اداره دهم پلیس آگاهی بود، یک دست مقتول بود با پیراهنی که مارک یکی از لباس فروشی‌ها روی آن حک شده بود. با کمک اثر انگشت، هویت مرد میانسال که روز قبل سرقت کیفش را گزارش کرده بود، به دست آمد.

تماس مهم از بانک

با توجه به اظهارات دوست حجت، مشخص شد وی به دنبال یک تماس تلفنی برای پس گرفتن کیف مسروقه‌اش به محل قرار رفته بود. بی شک مردانی که با حجت تماس گرفته بودند، عامل جنایت بودند. تحقیقات برای شناسایی آنها ادامه داشت اما پلیس از روی شماره تلفن نتوانست به آنها برسد تا اینکه یک ماه بعد از کشف جسد تماسی از یکی از بانک‌ها با پلیس گرفته شد: «مردی به نام کوروش با یک چک که حدود یک ماه قبل سرقت آن اعلام شده به بانک آمده است و قصد وصول چک را دارد.»

این تماس سرنخ کشف این پرونده جنایی شد و کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی آموزش‌های لازم را به کارمند بانک داده و بلافاصله خودشان نیز راهی بانک شدند. بدین ترتیب کوروش بازداشت شد. کوروش ابتدا منکر ماجرا شد اما درنهایت لب به اعتراف گشود: «دوستم امیر در بازار کار می‌کرد؛ یک روز که نزد او رفته بودم، مقتول با کیفش از جلوی ما رد شد. امیر او را نشانم داد و گفت حجت مرد ثروتمندی است و به تنهایی زندگی می‌کند. با شنیدن این موضوع وسوسه شدم و به امیر گفتم حتماً داخل کیفش پول و سکه و طلاست. با این فکر سارقی را استخدام کردیم و کیف را برایمان سرقت کرد. اما داخل کیف به جز مشتی کاغذ و چک، چیز دیگری نبود. تصمیم گرفتیم با حجت معامله کنیم و در ازای پس دادن چک‌ها از او پول بگیریم. اما او خسیس‌تر از این حرف‌ها بود و قبول نکرد. درنهایت زمانی که چهره امیر را شناخت، ما مجبور شدیم او را بکشیم تا لو نرویم. فکر می‌کردم با گذشت یک ماه آب‌ها از آسیاب افتاده باشد و برای وصول چک اقدام کردم که دستگیر شدم.»

با اعتراف متهم، دو همدست دیگر او نیز بازداشت شدند و با اعتراف به سرقت و قتل، پرونده برای محاکمه متهمان به دادگاه کیفری تهران رفت.

هشدار پلیس

چگونه طعمه کیف‌قاپی نشویم

کیف‌قاپی یکی از شگردهای رایج سرقت است که بیشتر در اطراف بانک‌ها، دفاتر ملکی و محضری، بازارها و طلافروشی‌ها رخ می‌دهد. سرهنگ کارآگاه اصغر خدایی سرپرست پلیس آگاهی پایتخت درباره راه‌های پیشگیری از سرقت کیف‌قاپی، گفت: «هنگام خروج از بانک، طلافروشی، بنگاه املاک و... مراقب اطراف خود به‌خصوص موتورسیکلت‌سواران باشید. چنانچه به عللی مجبورید پول نقد را در کیف دستی یا ساک دستی و... حمل کنید سعی کنید از اقوام و دوستان خود به عنوان همراه و مراقب کمک بگیرید. هنگام حمل پول نقد حتماً از خودرو استفاده کنید و از پیاده‌روی بپرهیزید. درهای خودرو را نیز قفل کرده و شیشه‌ها بالا باشند. از به نمایش گذاردن پول همراه خود بپرهیزید. هنگامی که قصد پیاده شدن از خودرو را دارید کیف دستی خودتان را درون خودرو نگذارید.

کیف‌قاپی معمولاً با موتورسیکلت‌های تندرو و یک نفر سرنشین با کلاه انجام می‌شود، بنابراین مواظب این قبیل موتورسواران باشید. کیف خود را با دستی که در مجاور دیوار یا جوی آب است حمل کنید و از حرکت در سطح سواره خیابان بپرهیزید. اگر قصد انجام معامله‌ای را دارید که لازم است پول نقد حمل کنید، موضوع را با افراد غیرمطمئن بازگو نکنید. هنگام خروج از بانک از قرار دادن پول نقد در کیسه نایلونی جداً خودداری کنید. اگر خودروی شما پنچر بود احتمال دارد کار سارقان باشد، برای پنچرگیری کیف و پول خود را در خودرو گذاشته، درها را قفل کرده و بعد اقدام به پنچرگیری کنید.

در رستوران کیفتان را پشت صندلی آویزان نکنید. هنگام استفاده از تلفن، کیفتان را نزدیک بدنتان یا در دستی که آزاد است نگه دارید و اطمینان حاصل کنید که با امنیت کامل و محکم آن را نگه داشته‌اید. در نهایت اگر کیفتان قاپیده شد آن را رها کنید، چون ممکن است در صورت مقاومت از سوی سارقان هدف حمله قرار بگیرید یا روی زمین کشیده شوید و خطرات جانی به بار آید.

یک جدول با دو شرح جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید. **۹۱۴۳**

جدول عادی

افقی

۱- حمام لاغری - کارآگاه خیالی
۲- پنجمین رود بلند ایران - اختصاص یافته - رود «صربستان»
۳- ماشین - لایه‌های داخلی لاستیک - شهر رستم
۴- حافظه جانبی رایانه - شعله - شهری در شمال فرانسه
۵- من و شما - پدر سمفونی - اسپری حالت دهنده مو
۶- درخت جنگلی - بانک ایرانی - ماده آلی اَژت‌دار بدن - از هوا می‌گیرند!
۷- جنس کلاه روستایی - هنری که از صداها تشکیل شده - حقه
۸- درجه نظامی سابق ارتش - بشارت باران می‌دهد - نام «خلیل‌زاده» مدافع ملی‌پوش تراکتور
۹- عقل و فهم - شیرینی کودکان - گلی معطر
۱۰- تعجب بانو - تضمین در برابر خطرات - شهر شمالی - انجام وظیفه
۱۱- درون دوات - ساز کامل چکشی - پاسخ نؤمید کننده
۱۲- عدد انگشتان هر دست - ماه سریانی - ظاهر، هویدا
۱۳- کشکینه - آبگوشت ساده - رفتار به نرمی
۱۴- ملامت و سرزنش - واگیردار - گاز تبلیغاتی!
۱۵- رفت و آمدِ زیاد از حد، به کدورت و دل‌آزردگی می‌انجامد - تحفه و کادو

عمودی

۱- عمارت - مغرور
۲- حق نفی رأی - نامی برای خانم‌ها - رفتار خوب
۳- تارمی - پادشاهی ستمگر در زمان حضرت هود - همسایه
۴- انجام کاری برخلاف میل - قمر برجیس - آغوش - شاعر معاصر
۵- پارسنگ ترازو - پسر محبوب - نمایش متنوع
۶- بوئیدن - قسمتی کوهستانی در گیلان - شهر «هند»
۷- لباس - عقل از کف باخته - ترشرو و عبوس
۸- سد شرق تهران - دلیل، باعث - دختر پادشاه
۹- دریافت - هموطن ما - چراگاه ایل
۱۰- محل قرار همیشگی - شهر استان آذربایجان غربی - حرف تمسخر
۱۱- ضربه سر فوتبالیست - روستای «آدمک‌های سنگی» در استان تهران - مخلوقات
۱۲- کسب و کار - پاروی قایقران - نام «جمشید» - وسیله پهن کردن خمیر
۱۳- فرومایگی - اثربخش، مفید - اضافه و غیرضروری
۱۴- خراش چوب - فرو بردن غذا به گلو - فلز چهره!
۱۵- میوه‌ای کوچک و زردرنگ - استادانه و هنرمندانه

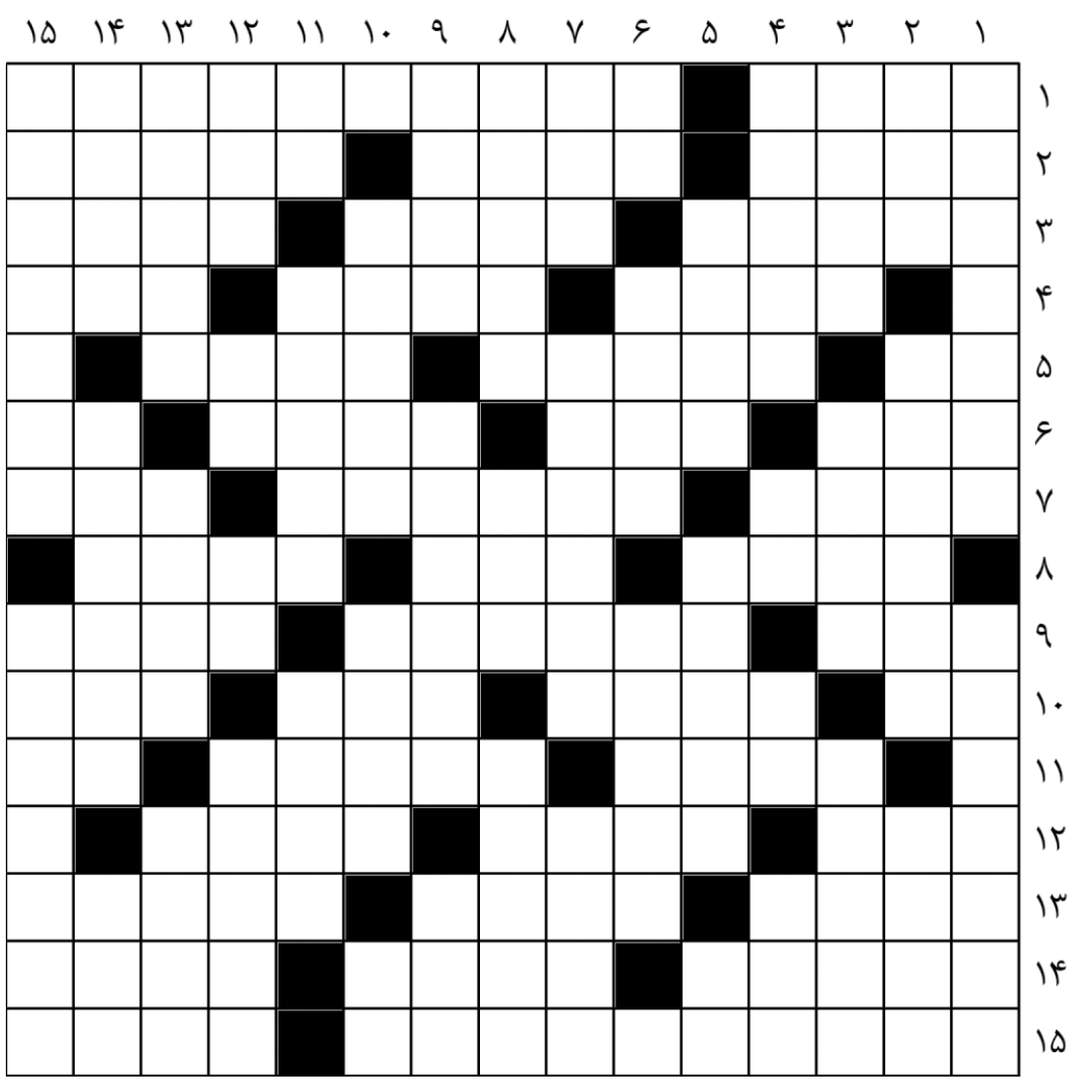
جدول ویژه

افقی

۱- پیروزی‌ها - نویسنده کتاب‌های «هری‌پاتر»
۲- گلر سابق «تاتنهام» - اسلوب - دیدن
۳- شهر استان آذربایجان شرقی - شش‌ضلعی - پستانداری کوچک
۴- الگو - فرق سر - ایزدی در آیین ایرانیان باستان
۵- خاک مرغوب - خودروی سنگین - واحد پول در تهران!
۶- پسر زئوس و هرا - سازمان جاسوسی - رفتار خوب - ضمیر اجتماعی
۷- لقب و نام افزون - ساز بادی - موشواره
۸- خشک و سفت - گلزن سابق «اسپانیا» - رهبر بلشویک‌ها
۹- خطا و جرم - شمالی‌ترین کشور اروپا - وسیع
۱۰- پرده موسیقی - طریق - قطب مثبت جریان برق - سازمان همکاری اقتصادی
۱۱- روستایی در «پاوه» - کمک‌رسانی - پرچانگی
۱۲- کشور آفریقایی - ندا دهنده - نجوم
۱۳- مجلس «تایوان» - قناعت‌پیشه - پادشاهی، اقلیم
۱۴- طبیعی - از نو - روبند
۱۵- شاخه‌ای از میکروبیولوژی - هیزم

عمودی

۱- سبکی در موسیقی - فیلم حاتمی‌کیا
۲- نیمی از خروار - سلاح سرباز تفنگدار - ظاهری
۳- چند وکیل - رنگ بدی! - دستور زبان بیگانه
۴- نگهداری کردن - خمره بزرگ - گلابی - یک نوع کشتی
۵- نهال نازک - نام مردانه - بی‌حس
۶- زدنی در بازی! - گروه ویژه - سردسیر
۷- روز - از توابع «مرزن‌آباد» - پایین لباس
۸- کمی، نقص - شهر «آلمان» - اشاره به مکان نزدیک
۹- شب اول دی - مارک - مرجمک
۱۰- درجه‌ای در ارتش - عوض‌کن ماشین! - ماه کم حرف
۱۱- جبه - نوعی از سوسیس - همیشه
۱۲- دست و پایی که بی‌حرکت باشد - مظهر باریکی - مارکی بر لباسشویی - پایین کوه
۱۳- درد و مرض - اثر «کریستوفر فرانک» - نگرش
۱۴- زنده شدن در روز قیامت - بهشت جهانگردان - آرزو
۱۵- پستی در تیم بسکتبال - غذایی خوشمزه



حل جدول عادی شماره ۹۱۴۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ت	ز	ر	ی	ق	ا	ت	■	پ	ی	ر	ا	م	و	ن
۲	ا	م	و	ر	■	ب	س	ت	ر	■	ت	ر	ش	ر	و
۳	ب	ی	ل	■	ف	ی	ل	س	و	ف	■	ا	ی	ا	ب
۴	س	ن	ت	و	ر	■	س	ت	■	ن	ر	د	■	م	ر
۵	ت	ه	■	ت	ا	ه	■	ل	س	ر	ن	■	پ	ی	ا
۶	ا	■	س	ر	د	ی	ل	■	ل	ه	س	ر	ی	و	ن
۷	ن	ک	ا	■	ا	ی	ل	ا	م	■	ه	م	ر	ا	ه
۸	■	ا	ز	ا	■	ت	ک	م	ی	ل	■	ت	پ	ه	■
۹	و	ر	م	ی	ر	■	س	ر	ه	م	ی	■	س	ی	ا
۱۰	ا	ی	ا	■	ح	س	و	د	■	ا	خ	و	ر	■	ل
۱۱	ت	■	ن	ا	م	و	س	■	ا	ز	ر	ا	■	م	ز
۱۲	ی	ز	■	ب	ت	ن	■	ش	د	■	ف	ر	ی	ب	ا
۱۳	ک	ا	ه	و	■	گ	ی	و	م	ا	ت	و	ا	ی	
۱۴	ا	ی	و	ر	ت	■	ک	م	ک	م	■	ب	ا	ر	م
۱۵	ن	و	ا	ز	ن	د	ه	■	ش	ی	ر	و	ش	ک	ر

حل جدول ویژه شماره ۹۱۴۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	م	ل	ک	ه	چ	ی	ن	■	ی	ر	ا	ت	ا	ت	
۲	ا	ی	ا	م	■	ب	ا	ط	ل	■	ش	ک	ی	ب	ا
۳	خ	ز	ه	■	ا	س	ک	ن	ا	س	■	ب	ر	ا	ر
۴	و	ی	و	ل	ن	■	ا	ز	■	ک	ف	ن	■	د	ه
۵	ن	ک	■	ر	چ	ی	م	■	ب	ن	ا	د	ر	■	ا
۶	ی	■	ا	ز	ا	ر	■	ن	ز	ه	ت	■	و	ا	ی
۷	ک	ی	و	■	م	ن	ا	س	ب	■	ح	ی	د	ر	ی
۸	■	ا	س	د	■	ا	ق	و	ا	م	■	ک	ب	د	■
۹	د	ر	ا	م	د	■	ا	د	ا	ش	ت	ن	■	ا	ا
۱۰	ت	ی	ک	■	ا	ت	ا	ن	■	ی	ا	و	ر	■	س
۱۱	و	■	ا	ب	د	و	غ	■	ح	ل	ب	ی	■	ف	ل
۱۲	م	ب	■	د	ه	ک	■	ک	س	■	ا	س	ل	ا	و
۱۳	ا	ر	ا	د	■	ا	ر	چ	ا	س	ب	■	ا	م	و
۱۴	س	و	گ	ل	ی	■	ک	ا	د	و	■	ا	ر	ی	ا
۱۵	و	ا	ر	ی	ا	ن	س	■	ت	ا	ب	ه	س	ی	ک